

تاریخ تفکر



عرفان خیرخواه

روان‌درمانگر تحلیلی

ژک لکان یکی از پیچیده‌ترین و تأثیرگذارترین متفکران قرن بیستم فرانسوی است که ایده‌هایش هنوز ذهن فیلسوفان، روان‌شناسان، منتقدان ادبی و تحلیل‌گران فرهنگی را به خود مشغول کرده است. آثار او گاهی پراز جملات سنگین و غیرقابل فهم به نظر می‌رسند، اما وقتی دقیق‌تر نگاه کنیم متوجه می‌شویم که لکان راه تازه‌ای برای درک روان انسان، هویت، میل و جامعه‌گشوده است. الیزابت رودینسکو، روانکاو و تاریخ‌نگار برجسته روانکاوی در پاریس، در کتاب جامع خود «ژک لکان، زندگی و نظام فکری» نه‌او را قهرمان بی‌نقص جلوه می‌دهد و نه به تخریبش می‌پردازد. او هوشمندانه ابتدا پیچیدگی‌ها و افراط‌های فکری لکان را می‌پذیرد، اما سپس نشان می‌دهد که چرا این ایده‌ها هنوز مهم هستند و چگونه روانکاوی را دگرگون کردند. نشرنی این کتاب را با ترجمه ناتاشا محرم‌زاده و ملیکا خوش‌نژاد منتشر کرده است.

دگرگیزی‌های نهادی لکان

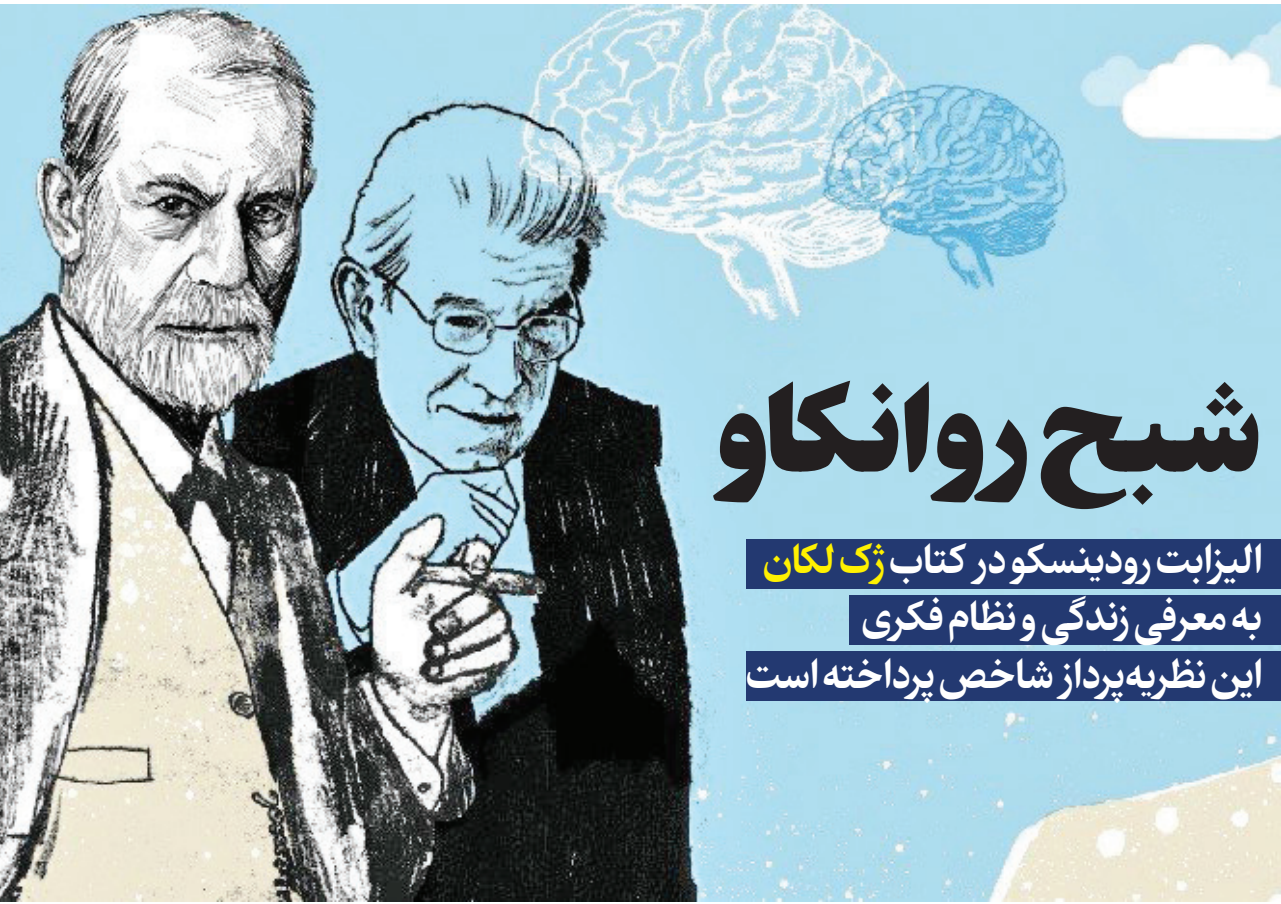
یکی از پیچیده‌ترین بخش‌های کتاب رودینسکو، روایت دقیق دگرگیزی‌های نهادی لکان با نهادهای روانکاوی رسمی است. لکان در دهه ۱۹۸۰ با انجمن روانکاوی پاریس و سپس با انجمن روانکاوی بین‌المللی (IPA) دچار اختلاف شد. رودینسکو توضیح می‌دهد که در سال ۱۹۵۳، شکاف بزرگی در انجمن پاریس رخ داد. گروهی به رهبری لکان از انجمن جدا شدند چون IPA تکنیک «جلسه متغیر» لکان را غیراستاندارد می‌دانست. لکان معتقد بود زمان جلسه باید بر اساس فرآیند ناخودآگاه تنظیم شود، نه یک قاعده ثابت. این اشتباه، شکاف جدیدی رسمی منجر شد. سال ۱۹۶۴، لکان مدرسه فرویدی پاریس را تأسیس کرد. این مدرسه، فضایی آزادتر برای آموزش و تمرین روانکاوی بود و شاگردان زیادی جذب کرد. اما دگرگیزی‌ها ادامه یافت. IPA لکان را به دلیل انحراف از اصول استاندارد، اخراج کرد. رودینسکو این دگرگیزی‌ها را نه فقط شخصی، بلکه بخشی از مبارزه برای بازگرداندن روانکاوی به روح اصلی فروید می‌داند. لکان می‌خواست روانکاوی را از چهارچوب پزشکی خشک کنده و آن را به حوزه فلسفه و زبان نزدیک‌تر کند. لکان در دهه ۱۹۷۰، تنش‌ها افزایش یافت. لکان در سمینارهایش به‌طور علنی از IPA انتقاد می‌کرد و این دگرگیزی‌ها می‌دانست. سال ۱۹۸۰، او مدرسه خودش را منحل کرد؛ اقدامی ناگهانی که بسیاری از شاگردان را شوکه کرد. رودینسکو این تصمیم را نشانه‌ای از خستگی لکان از دگرگیزی‌های سازمانی و تمایل او به آزادی فکری می‌بیند. پس از مرگ لکان در ۱۹۸۱، دگرگیزی‌ها به ارث رسید و بین جانشینان (مانند ژک-آلن میلر و دیکران) ادامه یافت. کتاب نشان می‌دهد که این دگرگیزی‌ها فقط اداری نبودند؛ ریشه در تفاوت‌های نظری داشتند. لکان قانون «نام پدر» و «امر نادیده» را در برابر رویکردهای psychology آمریکایی قرار می‌داد که بر تقویت «من» تمرکز داشتند. رودینسکو با جزئیات تاریخی، نامه‌ها و اسناد، این کشمکش‌ها را بازسازی می‌کند و تأکید دارد لکان هرگز تسلیم نشد. او با تأسیس مدارس جدید، روانکاوی فرانسوی را زنده نگه داشت. در نهایت، این بخش از کتاب، لکان را به عنوان مبارز نشان می‌دهد که برای استقلال فکری هزینه پرداخت. رودینسکو این کار اولیه را نقطه آغاز مسیر فکری لکان می‌داند. رساله براساس مورد یک بیمار زن نوشته شده بود. زنی که به دلیل حمله به یک بازگرم مشهور فرانسوی، بستری شده بود. او دچار توهمات پارانوئیدی بود و لکان او را به عنوان نمونه‌ای برای بررسی روان‌پریشی انتخاب کرد. در این رساله، لکان مفهوم جدیدی به نام «پارانویای خودتنبیهی» معرفی کرد. او معتقد بود روان‌پریشی پارانوئید نه فقط

شبح روانکاو

الیزابت رودینسکو در کتاب ژک لکان

به معرفی زندگی و نظام فکری

این نظریه‌پرداز شاخص پرداخته است



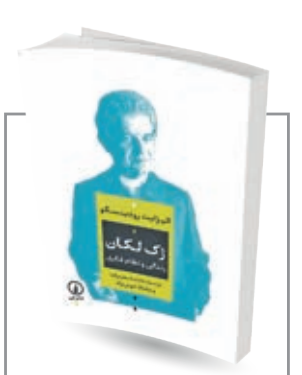
نتیجه مکانیسم‌های زیستی، بلکه مرتبط با ساختار شخصیت و مراحل اولیه خودشیفتگی است. رودینسکو توضیح می‌دهد که لکان تحت تأثیر روان‌پزشک فرانسوی (مانند کلامبو) و همزمان ایده‌های فروید بود. او روان‌پریشی را «پیش‌رشدی» یعنی ریشه در ضعف عملکردهای شخصیت در مراحل اولیه رشد می‌دانست. در این رساله که پلی بین روان‌پزشکی سنتی و روانکاوی بود، لکان نشان داد توهمات زن مورد مطالعه‌اش، نوعی خودتنبیهی بودند که از شناسایی خیالی با تصاویر ایده‌آل ناشی می‌شدند. او تأکید داشت شخصیت، نه یک واحد ثابت، بلکه فرآیندی پویا است که در آن کژفهمی‌ها نقش کلیدی دارد. این ایده‌ها، بعدها در مفهوم «مرحله آینه» گسترش یافتند. رودینسکو اشاره می‌کند که لکان همزمان با نوشتن رساله‌اش، مقاله‌ای از فروید درباره پارانویا را ترجمه کرد. این کار، او را عمیق‌تر با فروید آشنا کرد. رساله همچنین تحت تأثیر سوررئالیسم بود؛ لکان با سالوادور دالی دیدار داشت و ایده‌های او درباره پارانویا را جذاب می‌دانست. با این حال، لکان رساله دگرگیزی‌ها را عمیق‌تر از فروید می‌دید. او معتقد بود، کتاب رودینسکو این رساله را به عنوان «نخستین نوشته مهم» لکان توصیف می‌کند که مفاهیمی مثل شخصیت، خودشیفتگی اولیه و رابطه بین روان‌پریشی و هویت را معرفی کرد. بعدها لکان بسیاری از این ایده‌ها را بازنگری کرد. مثلاً تأکید کمتر روی شخصیت، و بیشتر روی ساختار زبان ناخودآگاه. او در مقاله «امر کار بالینی او شد.

تلفیق روانکاوی و فلسفه

رودینسکو تأکید دارد لکان با بازخوانی دقیق فروید و ترکیب آن با فلسفه، متناهی شکفت‌انگیزی برای هر دو حوزه ایجاد کرد. او روانکاوی را از چهارچوب صرفاً زیستی و فردی خارج کرد و آن را به حوزه‌های زبان، جامعه، فرهنگ و حتی سیاست برد. امروز لکان در کنار فروید، یکی از ستون‌های اصلی سنت روانکاوانه مدرن به‌شمار می‌رود. آنچه لکان را متمایز می‌کند، تمرکز عمیق او بر زبان و ساختار ناخودآگاه است. او می‌گوید: «ناخودآگاه ساختاری مانند زبان دارد.» این جمله معروف، پلی بین روانکاوی و فلسفه زد و نشان داد که ذهن ما نه فقط با گرایز بیولوژیک، بلکه با قوانین زبان و نشانه‌ها کار می‌کند.

رودینسکو در ادامه باز «مرحله آینه‌ای» را به عنوان ابداع دیگر لکان یاد می‌کند. این مرحله که بین ۶ تا ۱۸ ماهگی کودک رخ می‌دهد، پایه بسیاری از نظریه‌های اوست. تصور کنید نوزادی که هنوز کنترل کامل بدنش را ندارد و احساس می‌کند بدنش پراکنده و ناقص است ناگهان در آینه (یا حتی در چهره مادر) تصویر

خودش را می‌بیند. تصویری کامل، یکپارچه و کنترل‌شده. کودک مجذوب این تصویر می‌شود. او با آن تصویر خودش را می‌شناسد و فکر می‌کند این تصویر همان منم‌اما این شناسایی، یک وهم و خیال یا در واقع شناخت تصویر ایده‌آل اشتباه می‌گیرد، در حالی که در واقعیت هنوز ضعیف و وابسته است. این لحظه، تولد «من» (ego) است، اما یک «من» بیگانه و خارجی. لکان می‌گوید این هویت اولیه بر پایه یک شکاف عمیق شکل می‌گیرد: شکاف بین تصویر کامل آینه‌ای و واقعیت پراکنده بدن. این شکاف، اساس میل، اضطراب و بسیاری از مشکلات روانی بعدی ماست. ما تمام عمرمان سعی می‌کنیم به آن تصویر ایده‌آل برسیم. در ظاهر، موفقیت، روابط یا حتی شبکه‌های اجتماعی، اما هرگز کاملاً موفق نمی‌شویم. این مفهوم توضیح می‌دهد چرا بسیاری از ما با «تصور خود» در اینستاگرام یا زندگی روزمره درگیر هستیم؛ همیشه به دنبال یک «من» کامل‌تر هستیم که در واقع وجود خارجی ندارد.



ژک لکان

زندگی و نظام فکری

- نویسنده: الیزابت رودینسکو
- مترجمان: ناتاشا محرم‌زاده، ملیکا خوش‌نژاد
- انتشارات: نی
- تعداد صفحات: ۷۷۲ صفحه
- قیمت: ۷۸۰۰۰ تومان

«ناخودآگاه» نه چیزی عمیق و پنهان در عمق ذهن، بلکه ساختاری است که در زنجیره نشانه‌ها عمل می‌کند. هر نشانه به نشانه دیگری ارجاع می‌دهد و هیچ‌گاه به یک معنای ثابت نمی‌رسد. این جابه‌جایی مداوم، دلیل آن است که کتاب نشان می‌دهد تنش‌های روانی الیزابت رودینسکو با دقت و ظرافت خاصی به این بخش از اندیشه لکان سه حوزه اصلی روان را تعریف می‌کند: «امر خیالی»، «امر نمادین» و «امر واقع». «امر واقع»، آن چیزی است

کلیدی‌ترین تفاوت‌های لکان با فروید یعنی بازتعریف «ناخودآگاه» است. فروید «ناخودآگاه» را مخزن گرایز سرکوب‌شده می‌دانست، اما لکان آن را مثل یک زبان می‌بیند با نشانه‌ها، جابه‌جایی‌ها و استعاره‌ها. وقتی ما حرف می‌زنیم، «ناخودآگاه» از طریق لغزش زبان، اشتباهات گفتاری یا شوخی‌ها خودش را نشان می‌دهد.

که خارج از زبان و تصاویر قرار دارد. چیزی که نمی‌توان آن را نمادین کرد یا در قالب کلمات ریخت. «امر واقع» مثل یک شکاف یا خلأ است که هر لحظه ممکن است ظاهر شود؛ در اضطراب شدید، ضربه روانی یا لحظاتی که زبان شکست می‌خورد. مثلاً وقتی با مرگ عشق مطلق یا یک تجربه غیرقابل توصیف مواجه می‌شویم، «امر واقع» خودش را نشان می‌دهد. بسیاری از مشکلات روانی از تلاش بی‌ثمر برای نمادین کردن این امر واقع ناشی می‌شود.

در قلب نظریه لکان، مفهوم «میل» قرار دارد. میل ما از دیگری بزرگ می‌آید؛ از صادر، جامعه یا هر چیزی که خارج از ماست. ما همیشه به دنبال پرکردن یک کمبود هستیم، اما این کمبود بخشی اساسی از وجود انسان است. لکان می‌گوید بیگانگی نه مشکلی است که درمان شود، بلکه پایه هویت ماست. ما از لحظه ورود به زبان، از چیزی جدا می‌شویم و تمام عمر در جست‌وجوی آن هستیم. یکی دیگر از مفاهیم مهم که در مطالعه کتاب به آن برمی‌خوریم، «بزه کوچک آ» است [شئیء کوچک آ] که لکان آن را بزه علت میل می‌دانست. «بزه کوچک آ» مثل یک خلأ جذاب است که میل را هدایت می‌کند؛ می‌تواند صدای خاص، نگاه یا حتی یک شئیء می‌باشد. ما فکر می‌کنیم اگر به آن برسیم، کامل می‌شویم، اما در واقع هرگز نمی‌رسیم. این مفهوم توضیح می‌دهد چرا مصرف‌گرایی مدرن یا روابط عاطفی هرگز رضایت کامل نمی‌دهند. در واقع همیشه چیزی کم است. لکان حتی «Jouissance» را معرفی کرد، لذتی فراتر از «pleasure» معمولی، لذتی که گاهی دردناک می‌ویرانگر است. این ایده‌ها به ما کمک می‌کنند بفهمیم چرا برخی رفتارها مثل اعتیاد، عشق وسواسی یا حتی خشونت ادامه پیدا می‌کنند چون به دنبال آن لذت افراطی هستند.

آزادی عمل زیادی برای خود قائل بود. این ویژگی‌ها، بخشی از شخصیت «بالزاک» او بودند. مردی جاهطلب که از خانواده مرفه فاصله گرفت تا خودش را بسازد. رودینسکو تأکید دارد لکان هرگز زندگی خصوصی‌اش را به طور کامل آشکار نکرد. او آرشیو شخصی‌اش را محدود نگه داشت و بسیاری از جزئیات خانوادگی را به عنوان زمینه‌ای برای شکل‌گیری شخصیت پیچیده لکان توصیف می‌کند: جوانی پراز شور فکری، اما با احساس خفگی در فضای سنتی. لکان در کالج کانولیک درس خواند. او از کودکی علاقه شدیدی به مطالعه داشت و بیشتر کتاب می‌خواند تا بازی کند. برادر کوچک‌ترش بعدها راهب شد و لکان از این انتخاب او پشیمان بود. خواهرش نیز زندگی‌اش را در هندوچین گذراند. رودینسکو این فاصله‌گیری از خانواده را نشانه‌ای از تمایل لکان به رهایی از ریشه‌های بورژوازی می‌داند. او در جوانی به محافل ادبی و هنری نزدیک شد و تحت تأثیر سوررئالیسم قرار گرفت. این دوره، پلی بین زندگی شخصی و ورود به دنیای روانکاوی بود. زندگی شخصی لکان پر از تناقض بود. او سه ازدواج داشت. رودینسکو با صداقت به این جنبه‌ها اشاره می‌کند: لکان گاهی وعده‌هایی می‌داد که عمل نمی‌کرد، اشیایی قرض می‌گرفت و برمی‌گرداند و در تعاملات



از ریشه‌های سنتی‌اش گریخت تا متفکری مستقل شود. این زندگی شخصی پراز تضاد، بعدها در نظریه‌هایش درباره هویت، کمبود و بیگانگی بازتاب یافت. رودینسکو بدون اغراق یا تخریب، این جنبه‌ها را روایت می‌کند و نشان می‌دهد چگونه تجربیات اولیه، لکان را به بازخوانی رادیکال فروید سوق داد.

پل بین فروید و مارکس

رودینسکو در کتابش نشان می‌دهد که چگونه بین فروید و مارکس پل زد. ارتباط لکان با مارکسیسم از طریق آلتوسر، یکی از جالب‌ترین بخش‌هاست. لویی آلتوسر، فیلسوف مارکسیست فرانسوی، در نامه‌ای به لکان نوشت او اولین متفکری است که چهارچوب واقعی و شایسته‌ای به نظام فکری فروید داد. برای آلتوسر، «ناخودآگاه لکانی» شبیه «ایدئولوژی» است: مجموعه ایده‌هایی که مردم درباره ساختارهای اجتماعی دارند. ایدئولوژی ما فرامی‌خواند و ما را به عنوان سوز می‌سازد. آلتوسر معتقد بود ایدئولوژی ما را به سوز تبدیل می‌کند دقیقاً مثل زبان در لکان که سوز را می‌سازد. اما لکان فراتر می‌رود و نشان می‌دهد حتی در دوران ایدئولوژی، فضای برای مقاومت وجود دارد: از طریق «ناخودآگاه» و «میل» که همیشه کمی خارج از کنترل نمادین است. لکان نشان داد روابط اجتماعی عمیقاً درون روان ما ریشه دارند و روان هم در حفظ این روابط نقش فعال دارد. این دیدگاه، روانکاوی را به ابزاری برای نقد جامعه تبدیل کرد نه فقط درمان فردی.

کاربردهای روانکاوی لکانی

در دنیای امروز نیز ایده‌های لکان بسیار کاربردی هستند. وقتی درباره هویت جنسی، قومیت یا حتی متاخرش بیش‌تروری «امر واقع» تمرکز کرد و مفاهیمی مثل سینتوم (گرهی که ما یادآوری می‌کند که این هویت‌ها ساخت‌های نمادین هستند، نه واقعیت‌های طبیعی، «مرحله آینه‌ای») توضیح می‌دهد چرا سلفی و فیلترهای اینستاگرام این‌قدر محبوب‌اند؛ ما هنوز در جست‌وجوی آن تصویر کامل آینه‌ای هستیم. مفهوم «کژفهمی» کمک می‌کند بفهمیم چرا بسیاری از بحران‌های هویتی در جوامع مدرن رخ می‌دهد. چون هویت ما همیشه بر پایه یک اشتباه اولیه بنا شده است. لکان همچنین به ما می‌آموزد که «فداست‌های دروغین» را ببینیم. بسیاری از باورهایمان درباره عشق رمانتیک، موفقیت و خوشبختی توهمات خیالی هستند که کمبود واقعی را پنهان می‌کنند. روانکاوی لکانی به جای وعده درمان کامل به ما کمک می‌کند با این کمبود کنار بیاییم و میل‌مان را بهتر بشناسیم. رودینسکو به انتقاداتی که به اندیشه‌های لکان ایراد شده است نیز می‌پردازد که بسیاری از منتهم به پیچیده‌گویی بی‌مورد می‌کنند و می‌گویند زیانتش بیش از حد مبهم است، اما رودینسکو نشان می‌دهد این پیچیدگی، بخشی از خود نظریه واقع و از نمی‌توان با زبان ساده و شفاف بیان کرد. لکان هرگز سادگی را نمی‌پسندید، دقیقاً چون معتقد بود حقیقت در شکاف‌ها و لغزش‌ها نهفته است. کتاب رودینسکو چهران فکری پرجنب‌وجوشی را که لکان در آن زندگی می‌کرد، دوران پس از جنگ، تأثیر سوررئالیسم، ساختارگرایی و فلسفه فرانسوی، بازسازی می‌کند. او نشان می‌دهد چگونه لکان ایده‌هایش را در سمینارهای طولانی‌اش توسعه داد و چگونه نشان‌هایش بعداً آنها را گاهی خشک و یکنواخت کردند. طنز و ناامانگی در قلب دستاورد لکان قرار دارد؛ او همزمان روانکاو، فیلسوف و منتقد فرهنگ بود. یکی از نقاط



الیزابت رودینسکو

در کتابش نشان

می‌دهد لکان

چگونه بین فروید

و مارکس پل زد.

ارتباط لکان با

مارکسیسم از

طریق آلتوسر،

یکی از جالب‌ترین

بخش‌هاست.

لویی آلتوسر،

فیلسوف

مارکسیست

فرانسوی، در

نامه‌ای از لکان

نوشت او اولین

متفکری است که

چهارچوب واقعی

و شایسته‌ای به

نظام فکری فروید

داد

در مرز دانش و جنجال

الیزابت رودینسکو، متولد ۱۹۴۴ در پاریس، یکی از نام‌های مطرح در تاریخ روانکاوی فرانسه است. او که دکترای تاریخ دارد، مسیر حرفه‌ای خود را از اواخر دهه ۱۹۶۰ آغاز کرد و شاگردان نامداری چون ژیل دلوز و میشل فوکو بود و همواره در مرز میان دانش و جنجال حرکت کرده است. او که در دهه ۱۹۶۰ به مکتب فرویدی پاریس به رهبری ژک لکان پیوست، بعدها به یکی از صریح‌ترین و دقیق‌ترین راویان مکتب روانکاوی فرانسه تبدیل شد. رودینسکو سال‌هاست که عضو هیأت علمی دانشگاه دیدر بوده و رشته تخصصی او «تاریخ روانکاوی» است، شاخه‌ای میان‌رشته‌ای که در آن به تحلیل پست‌رهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ظهور روانکاوی می‌پردازد. از مهم‌ترین کتاب‌های او می‌توان به «ژک لکان، زندگی و نظام فکری» اشاره کرد که به دلیل روایت صریح از زندگی شخصی و حرفه‌ای لکان، توجه زیادی برانگیخت. همچنین کتاب «زیگموند فروید، در زمان خودش و زمانه‌ها» از پر فروش‌ترین و تحسین‌شده‌ترین آثار اوست. او علاوه بر تدریس و تحقیق، ریاست انجمن بین‌المللی تاریخ روانپزشکی و روانکاوی را بر عهده دارد و از چهره‌های تأثیرگذار در بحث‌های عمومی فرانسه درباره روانکاوی، سیاست و جامعه است. رودینسکو از جمله معدود تاریخ‌نگاران است که در عین ارادت به میراث فروید و لکان، نقدهای تیز و صریحی نیز به نهادهای روانکاوی دارد. در عصری که برخی روانکاوی را رو به زوال می‌دانند، او همچنان با قلم و صدای خود از این سنت دفاع و آن را برای خواننده امروزی بازتعریف می‌کند.

